

محمد و حمید دستگردی

محمد زکریای رازی

ابوبکر محمد بن زکریای رازی از اهل ری و از بزرگان حکماء و علماء بود وی دانشمندی بزرگ و طبیبی عالیمقدار بود که در علوم ادب و حکمت و فلسفه مطالعات عمیق داشته و کتب زیادی در این رشته‌ها پرداخته و از خود بیادگار گذاشته است . رازی سالهای متمادی در بغداد تحصیل و تحقیق کرده و بر بزرگترین بیمارستان آن شهر ریاست داشته است .

یکی از تألیفات معروف او در طب کتاب حاوی است که در واقع آنرا جامع علوم طبی زمان باید دانست . دیگر کتاب الطب المنصوری است که آنرا بنام منصور بن اسحق سامانی حاکم ری تألیف نموده . رازی در شیمی و تخریبه و ترکیب ادویه و عناصر استادی بسزا داشته و در ردیف اولین شیمی دانهای عصر خود بوده و از این رو در تاریخ شیمی جهان مقامی بلند داشته است .

محمد زکریای رازی بالاتامل بزرگترین طبیب عالم اسلام و از اعظام و اکابر حکمای جهان میباشد . وی بسال ۸۶۴ میلادی مطابق با سنه ۲۴۰ هجری قمری در ری زاده و بسال ۹۳۵ میلادی برابر با سنه ۳۱۰ هجری قمری رخت از سرای سپنج بدار بقا کشیده است . ری شهر است کوچک که در قرب طهران واقع است و در این وقت از این شهر قریب صد هزار مرد بیرون آید . از زندگانی خصوصی رازی اطلاعات واسع در اختیار ما نیست . علت این امر آنستکه نویسندگان و مورخان اسلامی نسبت به ضبط و ثبت وقایع و خصوصیات زندگی دانشمندان توجه نمیکردند و تنها بشرح و بسط آثار و تألیفات ایشان اکتفاء میکردند . بنا بنوشته بعضی از مورخان ابوبکر محمد بن زکریای رازی در اواسط عمر بتحصیل طب همت گماشته و در اوائل حیات خویش

بتحصيل کیمیاگری، ریاضیات، فلسفه و ادبیات اشتغال داشته است. ابن خلکان مینویسد که رازی در موسیقی نیز تبحر داشته و در جوانی چنگ مینواخته لکن بعداً این کار را ترک کرده است.

آنچه محقق است اینست که رازی بین سنین سی تا چهل سالگی مصمم می‌شود که مجدانه در تحصیل علوم مختلف سعی وافیه مبذول دارد. رازی محققاً علم طب را در بغداد تحصیل کرده است. بغداد در آن زمان پایتخت امپراطوری عباسیان بوده و بعنوان مرکز علم و حکمت در جهان شهرت داشته است. خلفای بزرگ این سلسله از المنصور و هارون الرشید تا مأمون مدارس معتبری جهت مطالعه علوم یونان قدیم تأسیس کرده و مدرسان بزرگی را به امر تدریس برگماشته بودند. آثار افلاطون، ارسطو، پلوتن، هیپوکرات، گالن، اقلیدس و بسیاری از فلاسفه دیگر بزبان عربی ترجمه شد و قسمت اعظم این کار توسط ابن اسحق و شاگردان وی انجام گرفت.

هنگامیکه رازی وارد بغداد شد در آن خطه بیمارستانهای مجهز و کتابخانه‌های معظم دید و طلاب بیشمار از اقصی نقاط عالم برای اشتغال بعلم و حکمت در آن شهر که مهمترین مرکز تعلیم و تعلم بود گرد آمده بودند. معلم وی بنا بر گفته بعضی از مورخان علی بن ربان الطبری بوده است. این شخص با طب ایران و یونان و هند آشنائی داشته و کتابی نیز بنام «بهشت عقل» تألیف کرده است. اما این مطلب البته صحیح بنظر نمیرسد چون الطبری قبل از آمدن رازی به بغداد چشم از مشاهده زیبائیهای آفرینش بر بسته بود.

رازی چون در علم طب تبحری بسزا یافت به موطن خود بازگشت و بفرمان حاکم ری بریاست بیمارستان جدیداً التأسیس آن شهر منصوب گشت. مدتی بعد مجدداً ببغداد مراجعت نمود و اداره اموریکی از بیمارستانهای معظم آن شهر را برعهده گرفت.

در دائرة المعارف اسلام مسطور است که این بیمارستان عظیم از تأسیسات عضدالدوله بوده است اما قرائن موجود مبین آنست که رازی سالها قبل از عضدالدوله میزیسته و ساختمان این بیمارستان در سال ۹۷۸ یعنی ۵۳ سال پس از مرگ رازی پایان رسیده است. سپس رازی بسیر آفاق و انفس پرداخته و پیوسته از معاضدت شاهزادگان و خلفاء بهره‌مند بوده است. وی کتابهای متعدد نگاشته و تألیفات سودمند در طب از خود بیادگار گذاشته است.

مهمترین تألیفات او عبارتند از کتاب المنصوری که بنام ابوصالح المنصوری بن اسحاق بن احمد بن نوح حاکم کرمان و خراسان پرداخته و به پیشگاه او تقدیم کرده است. البته انتساب این کتاب به شاهزاده مذکور محل تردید بوده چون وی بسال ۹۶۱ که سالها از مرگ رازی گذشته بود بسلطنت رسیده است. دیگر کتاب الملوکی است که جهت بزرگداشت علی طبرستانی نوشته است. تألیف مهم دیگر او کتاب حاوی می باشد. این کتاب در حکم دائرة المعارف بزرگی است که اجل به نویسنده مهلت نداد که تحریر آنرا به پایان برساند. این کتاب بعداً توسط شاگردان رازی بفرمان ابن عمید وزیر رکن الدوله بچاپ رسید. نسخ این کتاب توسط خواهر رازی در اختیار ابن عمید قرار گرفت و این وزیر فضل دوست باتشار آن فرمان داد.

روایات بسیار در خصوص تبخیر رازی در کتب مسطور است و ما در اینجا بذکر يك حکایت از چهار مقاله نظامی عروضی اکتفاء میکنیم. این حکایت شاخص مقام والای رازی در عالم طب و مبین توجهی است که بزرگان زمان نسبت بوی داشته‌اند و آن حکایت چنین است.

«هم از ملوک آل سامان امیر منصور بن نوح بن نصر را عارضه افتاد که مزمن گشت و برجای بماند و اطبا در آن معالجت عاجز ماندند امیر منصور کس فرستاد و محمد بن

زکریای رازی را بخواند بدین معالجت او بیامد تا به آموی و چون بکنار جیحون رسید و جیحون بدید گفت من در کشتی ننشینم قال الله تعالی « ولا تلقوا بأيديکم الی التهلکة » خدای تعالی میگوید که خویشتن را بدست خویشتن در تهلکه میندازید و نیز همانا از حکمت نباشد باختیار در چنین مهلکه نشستن و تا کس امیر به بخارا رفت و باز آمد او کتاب منصورى تصنیف کرد و بدست آنکس بفرستاد و گفت من این کتابم و ازین کتاب مقصود تو بحاصل است بمن حاجتی نیست چون کتاب بامیر رسید رنجور شد پس هزار دینار بفرستاد و اسب خاص و ساخت و گفت همه رفقی بکنید اگر سود ندارد دست و پای او ببندید و در کشتی نشانید و بگذرانید چنان کردند و خواهش باو درنگرفت دست و پای او بیستند و در کشتی نشانند و بگذرانند و آنکه دست و پای او باز کردند و جنیبت با ساخت درپیش کشیدند و او خوش طبع پای در اسب گردانید و روی به بخارا نهاد سؤال کردند که ما ترسیدیم که چون از آب بگذریم و ترا بگشاییم با ما خصومت کنی نکردی و ترا ضجر و دلتنگ ندیدیم گفت من دانم که در سال بیست هزار کس از جیحون بگذرند و غرق نشوند و من هم نشوم ولیکن ممکن است که شوم و چون غرق شوم تا دامن قیامت گویند ابله مردی بود محمد زکریا که باختیار در کشتی نشست تا غرق شد و از جمله ملومان باشم نه از جمله معذوران چون به بخارا رسید بنزد امیر درآمد و یکدیگر را بدیدند و معالجت آغاز کرد و مجهود بذل کرد هیچ راحتی پدید نیامد روزی پیش امیر درآمد و گفت فردا معالجتی دیگر خواهم کردن اما درین معالجت فلان اسب و فلان استر خرج میشود و این دو مرکب معروف بودند در دوندگی چنانکه شبی چهل فرسنگ برفتندی پس دیگر روز امیر را بگرما به جوی مولیان برد بیرون از سرای و آن اسب و استر را ساخته و تنگ کشیده بردرگرمایه بداشتند و رکابداری غلام خویش را بفرمود و از خدم و حشم هیچکس را

بگرما به فرو نگذاشت پس ملک را در گرما به میانگین بنشانند و از آب فاتر برو همی ریخت و شربتی که کرده بود چاشنی کرد و بدو داد تا بخورد و چندانی بداشت که اخلاط را در مفاصل نضجی پدید آمد پس برفت و جامد در پوشید و بیامد و در برابر امیر بایستاد و سقطنی چند بگفت که ای کذا و کذا تو بفرمودی تا مرا بیستند و در کشتی افکندند و در خون من شدند اگر بمکافات آن جانم را نبرم نه پسر زکریا ام امیر بغایت درخشم شد و از جای خویش درآمد تا بسر زانو محمد زکریا کاردی بر کشید و تشدید زیادت کرد امیر یکی از خشم و یکی از بیم تمام برخاست و محمد زکریا چون امیر را بر پای دید برگشت و از گرما به بیرون آمد او و غلام هر دو پای با سب و استر گردانیدند و روی به آ موی نهادند نماز دیگر از آب بگذشت و تا مرو هیچ جای نایستاد چون بمر و فرود آمد نامه نوشت بخدمت امیر که زندگانی پادشاه دراز باد در صحت بدن و نفاذ امر خادم علاج آغاز کرد و آنچه ممکن بود بجای آورد حرارت غریزی باضعفی تمام بود و بعلاج طبیعی دراز کشیدی دست از آن بداشتم بعلاج نفسانی آمدم و بگرما به بردم و شربتی بدادم و رها کردم تا اخلاط نضجی تمام یافت پس پادشاه را بخشم آوردم تا حرارت غریزی را مدد حادث شد و قوت گرفت و آن اخلاط نضج پذیرفته را تحلیل کرد و بعد ازین صواب نیست که میان من و پادشاه جمعیتی باشد ، اما چون امیر بر پای خاست و محمد زکریا بیرون شد و بر نشست حالی او را غشی آورد چون بهوش باز آمد بیرون آمد و خدمتکاران را آواز داد و گفت طبیب کجا شد گفتند از گرما به بیرون آمد و پای در اسب گردانید و غلامش پای در استر و برفت امیر دانست که مقصود چه بوده است پس بیای خویش از گرما به بیرون آمد خبر در شهر افتاد و امیر بار داد و خدم و حشم و رعیت جمله شادها کردند و صدقها دادند و قربانها کردند و جشنها پیوستند و طبیب را هر چه بچستند نیافتند هفتم روز غلام محمد زکریا در رسید بر آن استر نشسته و اسب را

جنیبت کرده و نامه عرض کرد امیر نامه بر خواند و عجب داشت او را معذور خواند و تشریف فرمود از اسب و ساخت وجبه و دستار و سلاح و غلام و کنیزک و بفرمود تا بری از املاک مأمون هر سال دوهزار دینار زر و دوپست خروار غله بنام وی برانند و این تشریف و ادرار نامه بدست معروفی بمرو فرستاد و امیر صحت کلی یافت و محمد زکریا با مقصود بخانه رسید» .

در اینجا میتوان حدس زد که رازی پس از ملاقات با امیر منصور کتاب «سیرت فلسفی» خود را نیز برای وی نگاشته است . رازی در این کتاب اصول علمی را از نقطه نظر روان‌شناسی مورد مطالعه قرار داده است .

رازی در اواخر عمر از نعمت بینائی محروم و بکلی کور شد . چون اطباء جهت درمان وی حاضر شدند چنین گفت «من سالهای متمادی در جهان زندگی کرده و دیگر مایل بادامه حیات نیستم» . رازی در شرح حالی که بقلم خود نوشته به مسأله کوری خویش اشارت کرده است . او شجاعانه با استقبال مرگ رفت و بعضی اشعار عربی که از وی باقیمانده شاهدهی صادق بر این مدعاست . در هنگام احتضار این شعر را سروده است :

لعمری ما ادری و قد آذن البلی
 و این محل الروح بعد خروجه
 من الیهیکل المهجور و الجسد البالی
 ترجمه اشعار مذکور چنین است :

«پیری و فرسودگی بر جسم و جان من دست انداخته و در گوش من زمزمه میکند که زمان وداع این جهان در رسیده است . اما نمیدانم که پس از مرگ بکجا خواهم رفت و روح من پس از ترک قفس تن در کجا آرام خواهد گرفت» .

رازی قامتی متوسط و کله‌ای بزرگ داشت و مردی مهربان و متواضع و فروتن

بود. نسبت به فقراء و مسکینان رحم و شفقت روامیداشت و آنان را بخرج خود معالجه میکرد. هنگامیکه در مدرسه درس میگفت شاگردان بسیار گرد او جمع می آمدند و قاعده بر این بود که دستیاران وی به سئوالات دانشجویان پاسخ می گفتند و اگر موضوع غامضی پیش میامد که ایشان از جواب گفتن باز میماندند آنگاه استاد خود بشریح مسأله میپرداخت.

آنچه در بالا مذکور افتاد خلاصه مطالبی است که مورخان ایرانی و عرب راجع بزندگانی زکریای رازی در کتابهای خویش نوشته اند. خوشبختانه رازی در اواخر عمر کتابی بنام سیرت فلسفی پرداخته که در آن زندگانی و مطالعات فلسفی و علمی خود را تشریح کرده است و با مطالعه این کتاب بهتر میتوان به شخصیت این حکیم عالمقدار پی برد.

نوشته های طبی رازی بسبب اهمیتی که داشتند در قرون وسطی محل توجه مسلمانان و یهودیان و مسیحیان قرار گرفتند و آن نوشته ها را حقیقه هیتوان پایه و اساس طب کنونی دانست. کتاب حاوی رازی در سال ۱۲۷۹ میلادی بوسیله یکنفر یهودی بنام فرج بن سلیم بزبان لاتین ترجمه شد و بین سالهای ۱۴۸۸ و ۱۵۴۲ پنج بار چاپ آن تجدید گردید کتاب المنصوری و کتاب الملوکی نیز بزبان لاتین ترجمه گردیدند و اطباء قرون وسطی در تحقیقات خود از این دو کتاب استفاده های زیاد برگرفتند. رساله ای نیز در مورد آبله و سرخک نوشته که بین سالهای ۱۴۹۸ و ۱۸۶۶ چهار بار بزبانهای مختلف منتشر شده است. این رساله بسبب تحقیقات دقیق درمانی مورد توجه اطباء کنونی جهان افتاده است.

رازی پس از ابوعلی سینا که در تحقیقات خویش اصول فلسفه را بر اصول علم رحجان میداده بیش از هر حکیم و دانشمند دیگر در پیشبرد علم و حکمت قرون وسطی

و آغاز دوره تجدید حیات علم و ادب «رنسانس» مؤثر بوده است. بهمین جهت سر جفری چوسر پایه گذار شعر انگلیس که بحق ویرا پدر شعر انگلیسی نامیده اند و مقام وی در ادبیات انگلیس همپایه مقام رودکی در ادبیات فارسی میباشد در یکی از آثار خویش از این دو حکیم بزرگ ایران یعنی ابوعلی سینا و زکریای رازی با عظمت و احترام یاد کرده است.

آثار فلسفی رازی مانند نوشته های طبیی او مشهور خاص و عام نشد چونکه مسلمانان آن نوشته ها را مخالف اصول دین میدانستند. حتی ابوریحان بیرونی مورخ و نویسنده عالی مقام که کتب ذیقیمت خصوصاً در مورد دین و فلسفه هندیان تألیف کرده است با گروه مخالفان نوشته های فلسفی رازی همصدا بود. ابوریحان بیرونی رساله ای در مورد آثار رازی نوشت و این رساله عنوان ۱۸۴ تألیف را در ضبط داشت و در این رساله ابوریحان خود تصریح کرده که در جوانی با شور و عشقی وافر بمطالعه تألیفات رازی میپرداخته اما ویرا در خصوص افکار فلسفی تحقیر کرده و کوری او را در اواخر عمر مکافات ازلی دانسته است. حتی اسماعیلیان نیز نوشته های فلسفی رازی را دضر بحال اجتماع میدانستند. ناصر خسرو شاعر بزرگ و حمیدالدین کرمانی فقیه مشهور نیز در ابطال این افکار کوشش بسیار کرده اند. رازی کتابی بنام «در باب نبوت» نوشته که خشم مخالفان او را برانگیخته بود. رازی در این کتاب که متأسفانه از بین رفته عقل را بر الهام برتری داده و این موضوعی است که هیچ مسلمان متعصبی تحمل نتواند کرد.

رازی در کتاب «سیرت فلسفی» به اصول علم الاخلاق توجه کرده و بد بحث در اطراف موضوعات اخلاقی پرداخته است. با این وجود با مطالعه این کتاب میتوان به افکار و عقاید این حکیم بزرگ آگاهی یافت. چند نسخه خطی از این کتاب در

کتابخانه‌های جهان موجود است و دوبو مستشرق هلندی اولین کسی بود که در سالهای اخیر بمطالعه آن پرداخت. پاول کراس نیز از ادباء و دانشمندان عالقدری بود که در اطراف آثار و تألیفات رازی مطالعات جامع بعمل آورد. این دانشمند بزرگ در جنگ جهانی اخیر بعزت فشار نازیها در قاهره خودکشی کرد و مرگ ناپهنگام وی ضایعه‌ای جبران ناپذیر برای عالم دانش و حکمت بود.

کتبی که از رازی بجای مانده این نکته را مدلل میدارد که وی با آثار فلاسفه و اطباء یونان آشنا بوده است. کتابی نیز در تفسیر یکی از آثار افلاطون نبشته و نوشته‌های ارسطو را در منطق در رساله‌ای جمع آوری کرده است. رازی بزبان و ادبیات عربی نیز تسلط کامل داشته و کتبی که باین زبان تألیف کرده و اشعاری که بعنوان مثال از شعرای بزرگ عرب در آثار خویش ذکر کرده است مبین بتحروری در زبان و ادب عربی میباشد. رازی از حکمای شكاك بوده و در این مورد میتوان ویرا هم عقیده فیلسوف و دانشمند بزرگ دیگر ایران حکیم عمر خیام دانست.

کتاب «شرح احوال» یکی دیگر از تألیفات مهم رازی است. رازی در این کتاب داستانهای راکه بسالهای جوانی سقراط نسبت میدادند و از جمله اینکه سقراط از خوشیهای دنیوی پر هیز میکرده و در خمرهای دریابان میزیسته مردود شمرده اما آنچه راکه راجع بسالهای پیری وی گفته‌اند تأیید کرده است. در رساله فوق‌الذکر به زهاد و دیرنشینانی که ریاکاری را پیشه خود کرده بودند سخت حمله کرده است. بعقیده وی خداوند عز و جل آنقدر بخشنده و رحیم است که بندگان خود را بسبب اعمال ناصواب گوشمالی ندهد و موجب ایذاء ایشان در عالم دیگر نشود. رازی در آثار خویش از عقاید افلاطون استفاده کرده و سعادت آدمی را در بازگشت به طبیعت و مبدأ اصلی که همان فناء فی الله میباشد دانسته است. عقاید وی در مورد مرگ ما را بیاد اپیکور و

افکار او می‌اندازد. اپیکور قریب سیصد جلد کتاب و رساله تحریر کرده بود لکن حوادث زمان آن آثار ذیقیمت را از بین برده اما خوشبختانه خلاصه عقاید و افکار وی را یکی از فلاسفه یونان بنام لوکرسیوس که دوست سال بعد از اپیکور میزیسته در رساله‌ای تحت عنوان «طبیعت اشیاء» مضبوط داشته است. این رساله خوشبختانه اکنون موجود و یکی از آثار مهم ادبیات جهان بشمار است.

کتاب سیرت فلسفی در حقیقت شامل مطالبی مختلف در زمینه دانش و عرفان است که توسط طبیعی عالقدر و ادیبی متبحر پرداخته آمده است. اگر بگوئیم که این کتاب را در ادبیات عرب نظیر و مانند‌ی نیست راه اغراق نپیموده‌ایم. رازی در تألیفات خویش هرگز به احادیث و موضوعات دینی التفات ننموده و آثار خویش را با خرافات و مسائل مذهبی درهم نیامیخته و همین احتراز و دوری‌جستن از اخذ و اقتباس و ابراز مسائل مربوط ب‌مذهب بر اعتبار تألیفات وی افزوده و مرتبه علمی او را در میان حکماء و دانشمندان جهان بغایت بالا برده است. در صورتیکه نویسندگان بزرگ اسلامی غالباً در نوشته‌های خود به احادیث دینی و آیات قرآنی استناد جسته و حتی قسمتی از نوشته‌های خود را به تفسیر و توضیح مسائل دینی اختصاص داده‌اند و همین تعصب نابجا و نقل احادیث ناصواب از اهمیت آثار ایشان کاسته است.

رازی را میتوان در زمره حکمای خوشبین جهان دانست. بعقیده وی خداوند نیروئی ازلی و ابدی است که رحمت و شفقت او را پایانی نیست. و نیز آدمیان نباید از مرگ و عقبات آن بیمی و هراسی داشته باشند و پیوسته باید عظمت و شکوه خداوندی را بیاد آورند و بدانند که خداوند هرگز بنده‌ای را بخاطر خطائی کوچک بعدایی الیم گرفتار نخواهد کرد و اوست خداوند بزرگ و رحیم و مهربان. رازی نسبت ب‌مال و جاه جهان بغایت بی‌اعتنا بود. به عالم و مظاهر آن بدیده تحقیر می‌نگریست و

بهین جهت عوارض آنرا که مقامات بی ارزش دنیوی باشد بچیزی نمیگرفت . اکنون که سخن بدینجا انجامید بهتر آنست قطعاتی از کتب وی در این مقام نقل کنیم تا با عقاید این مرد بزرگ بیشتر مأنوس شویم . البته آثار رازی بزبان تازی نوشته شده اند و آنچه از وی در ذیل نقل می شود از عربی بفارسی ترجمه کرده ایم . رازی کتاب «شرح احوال» را با مقدمه ای شروع می کند که در حقیقت جوابی است که به انتقاد بعضی از مخالفان خود داده و چنین می نویسد :

بعضی از ارباب دانش چون دیده اند که ما با دوستان خود مجالست و مصاحبت داریم و جهت ادامه حیات بمشاغل گوناگون روی می آوریم و خلاصه آنکه با مور مختلف می پردازیم بر ما خرده گرفته و گفته اند که این روش نه تنها موجب خسران می شود بلکه ما را از طریق فلسفه و زندگانی فلسفی نیز دور ساخته است .

علت اینکه رازی مورد انتقاد بعضی مردم قرار گرفت این بود که وی با آنکه سقراط را رهبر و استاد خود میدانست اما از نقطه نظر سبک زندگی با وی همعقیده نبود . سقراط در جوانی از همه لذائذ زندگی چشم پوشیده و حیات را مجموعه ای از آلام و مصائب میدانست و معتقد بود که آدمیان باید تجرد را بر تاهل رجحان دهند و با عدم تولید نسل به حیات عالم پایان دهند . اما رازی نه تنها با اینگونه افکار مخالف بود بلکه خود زندگی منظمی داشت و پرورش فرزند و زندگانی اجتماعی را از اهم و ظایف آدمی بر می شمرد .

رازی در مورد آلام و مصائب چنین مینویسد .

نا تمام